

مطالعه تطبیقی تأثیر نارضایتی انقلابی بر نظام‌سازی آینده انقلاب در ایران و مصر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۹

جلال درخشه*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۳

محمدجواد هراتی**

چکیده: از نظر تاریخی وجه مشترک انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های اخیر در جهان اسلام، ریشه در بیداری اسلامی یکصد سال اخیر دارد اما در نوع نظام‌سازی دو گونه انقلاب مورد بحث، تمایزهایی را می‌توان برشمرد که عوامل مؤثر بر آن از موضوع‌های مهم برای پژوهش است. مسئله مقاله حاضر، تبیین وجوه تمایز بسترسازهای شکل‌دهی به نارضایتی انقلابی در ایران و کشورهای اسلامی منطقه و تأثیر آن در نظام‌سازی آینده انقلابی این کشورها است. سؤال مقاله این است که چه وجوهی از تمایز در شکل‌گیری نارضایتی انقلابی در ایران و دیگر انقلاب‌های اخیر در جهان اسلام را می‌توان احصاء نمود و این عوامل چه تأثیری بر ماهیت ساختار سیاسی - اجتماعی نظام‌های برآمده از آن داشته و خواهد داشت. نگارندگان تلاش می‌کنند، فرضیه پژوهش را با در نظر گرفتن متغیر استقلال و تأکید بر فرهنگ محوری انقلاب اسلامی ایران از یک سو و با محور قرار دادن مسئله تلاش برای ارائه الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی در تقابل با شبه ترقی غربی در ایران معاصر، به تبیین تمایزهای مذکور می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه هر دو تحول مورد بحث برگرفته از مبانی بیداری اسلامی است اما علاوه بر تفاوت در اندیشه‌های سیاسی اسلامی در شکل‌گیری نوع نظام سیاسی در این کشورها با انقلاب اسلامی ایران، برخی تفاوت‌های ظریف جامعه‌شناختی در بسترهای شکل‌دهنده نارضایتی منجر به حرکت انقلابی، در نظام‌سازی و شکل‌گیری ساختار سیاسی پس از انقلاب نمود پیدا کرده است. این موضوع انقلاب اسلامی ایران را از تمامی انقلاب‌های جهان که شامل انقلاب‌های کلاسیک و انقلاب‌های جدید است جدا می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، نارضایتی انقلابی، انقلاب اسلامی ایران، جهان اسلام، انقلاب مصر.

* استاد گروه علوم سیاسی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع).

j.dorakhshah@yahoo.com

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول).

mjharaty@yahoo.com

مقدمه

بررسی مسائل مرتبط به تحولات اخیر در جهان اسلام موسوم به بیداری اسلامی و ارتباط آن با انقلاب اسلامی ایران، از مباحث مهم و درخور توجه پژوهشگران حوزه علوم سیاسی است. ارتباط انقلاب اسلامی و تأثیر و تأثر انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های اخیر و تحلیل وجوه تمایز و تشابه این انقلاب‌ها با انقلاب اسلامی ایران از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند در ترسیم چشم‌اندازی برای آینده راهگشا باشد. از نظر بسیاری از صاحب‌نظران وجه مشترک این دو گونه انقلاب، بیداری اسلامی است و برخی نیز معتقدند که انقلاب اسلامی ایران بر این انقلاب‌ها تأثیرگذار بوده است. اما برخی وجوه تمایز در میان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های اخیر در جهان اسلام می‌توان یافت که پژوهش درباره آنها اهمیت دارد. بررسی تمایزهای انقلاب اسلامی ایران با انقلاب مورد بحث را می‌توان از جنبه‌های مختلفی در نظر گرفت. از جمله آنها در جایگاه و نقش رهبری در این انقلاب‌ها و یا نوع اندیشه سیاسی اسلامی است که در هر یک از جوامع مورد بحث وجود دارد (رک. هراتی، ۱۳۹۱: ۱۸۲). از دیگر وجوه ظریف در این زمینه می‌توان به نوع نظام‌سازی سیاسی در آنها اشاره نمود که البته بخشی از این بحث، به نوع اندیشه سیاسی اسلامی ارتباط دارد و بخش دیگر آن به بسترسازهای حرکت انقلابی به‌منظور براندازی نظام حاکم ارتباط دارد که موضوع مورد بحث مقاله است. اگرچه اسلام در هر انقلاب‌های مورد بحث جایگاه ویژه دارد اما بسترهای ایجاد نارضایتی در پیشبرد حرکت انقلاب تفاوت‌هایی را با یکدیگر دارد. به‌طور کلی جرقه انقلابی در هر انقلابی ممکن است عوامل مختلفی باشد اما نوع واکنش به جرقه انقلابی در جامعه، به نوع نگرش و مسئله بودن یک موضوع نیز بستگی دارد. به‌عنوان نمونه جرقه انقلابی در شکل‌گیری حرکت انقلابی در انقلاب اسلامی ایران، واکنش به مقاله توهین‌آمیز نسبت به مرجع عالیقدر شیعه، به‌عنوان یک مسئله فرهنگی در شکل‌گیری انقلاب نمایان می‌شود و این در حالی است که در تونس جرقه انقلابی در واکنش به خودسوزی جوانی که از نظر اقتصادی در مشکلات به سر می‌برد، اتفاق می‌افتد.

مقاله حاضر تأثیر بیداری اسلامی بر شکل‌گیری این انقلاب‌ها را مفروض گرفته و در تلاش برای تبیین برخی وجوه تمایز ظریف جامعه‌شناختی در بسترهای شکل‌دهی به حرکت انقلابی در این انقلاب‌ها است. از این رهگذر نگارندگان می‌کوشند تأثیر نوع نارضایتی و همچنین همگونی یا ناهمگونی این نارضایتی بر شکل‌گیری نظام آینده انقلاب را تحلیل نماید. ثمره این بحث در نظام‌سازی و آینده این انقلاب‌ها نمود پیدا می‌کند. تحولات اخیر در مصر و

برکناری اولین رئیس جمهور این کشور نیز به گونه‌ای با این مبحث و نوع نارضایتی‌هایی که در آرمان انقلاب نقش داشته و به نظام‌سازی منجر شده نیز مرتبط است.

۱. چارچوب نظری

موضوع انقلاب و نظام‌سازی به دلیل اهمیتی که داشته در متون بسیاری بحث شده است. در این مقاله نگارندگان از رهگذر تحلیل نظریه‌های موجود برای هر تحول انقلابی دو بعد تحلیلی را قایل هستند:

۱-۱. زمینه سازها

بستر سازهای نارضایتی به منظور حرکت انقلابی، می‌تواند به بخشی از آرمان‌های انقلاب تبدیل گردد که در نظام‌سازی آینده نیز تأثیرگذار خواهد بود. در حقیقت نارضایتی‌های شکل گرفته، بخشی از آرمان‌های انقلاب را تشکیل می‌دهد که این آرمان‌ها در صورت انسجام و وجود رهبری منسجم برای هدایت آنها، به نظام‌سازی مطلوب بعد از انقلاب منجر خواهد شد. در صورتی که نارضایتی‌ها و در نتیجه آرمان‌های انقلاب به گونه‌ای متنوع باشد که امکان انسجام آنان کمتر وجود داشته باشد و فقدان رهبری نیز به آن اضافه شود، نظام‌سازی آینده با مشکلاتی مواجه خواهد شد.

۲-۱. عوامل ایجاد

عوامل متعددی می‌تواند شرایط دو قبطی جامع برای انقلاب را ایجاد کند. اگر بخواهیم این عوامل را در یک دسته‌بندی کلی مطرح کنیم می‌توان به موارد زیر اشاره داشت (بریتون، ۱۳۶۶: ۴۵-۵۹):

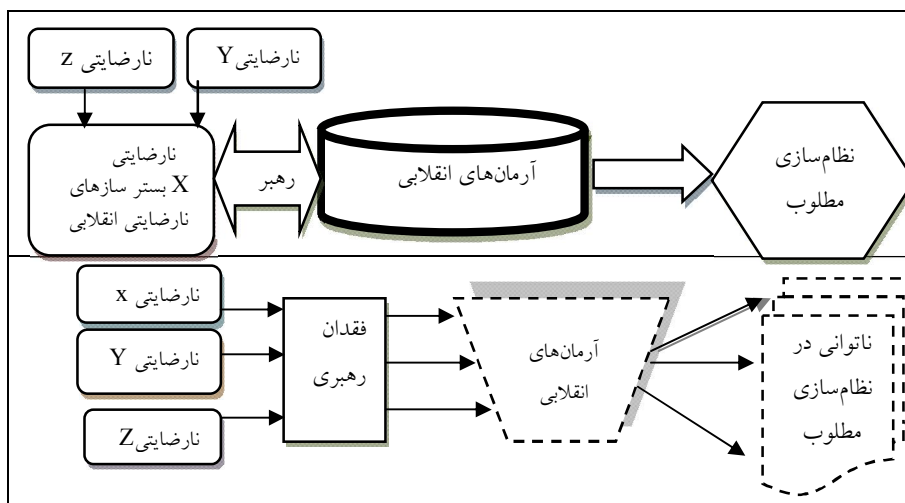
الف. نارضایتی عمیق: اولین عامل مهم در وقوع هر انقلاب، نارضایتی است که زمینه ظهور و گسترش سایر عوامل و شرایط را نیز فراهم می‌کند؛

ب. ایدئولوژی: در هر انقلاب، ایدئولوژی در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی نقشی مؤثر دارد؛

ج. رهبری: در حقیقت مهمترین رکن یک انقلاب است که در صورت اشکال، وقوع انقلاب و نظام‌سازی آینده آن را با مشکلاتی مواجه خواهد نمود. در صورتی که سه عامل نارضایتی، ایدئولوژی جایگزین و روحیه انقلابی در مردم پدیدار گردد، اما نهادهای بسیج‌گری که بتوانند مردم را در راستای اهداف انقلاب بسیج کنند، وجود نداشته باشند، انقلاب با موفقیت روبه‌رو نخواهد شد (رک. کوهن، ۱۳۸۹: ۲۲۲-۲۳۷). هرگاه رهبر و یا نهادهای بسیج‌گر جامعه بتوانند نقش فعال‌سازی نارضایتی‌ها، مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین و هدایت روحیه انقلابی را به

خوبی ایفا کنند، انقلاب با موفقیت روبه‌رو گردیده و منجر به براندازی نظام حاکم خواهد شد (محمدی، ۱۳۸۰: ۴۰).

مجموع این دو ملاحظه می‌تواند به ما یک الگوی تحلیلی برای شناخت و مدیریت تحولات سیاسی بدهد که در شکل شماره ۱ نمایش داده شده است. در نوشتار حاضر به دلیل تعداد مطالب و منابعی که در موضوع عوامل نوشته و منتشر شده است، نگارندگان صرفاً به بررسی تطبیقی نقش زمینه سازها در انقلاب اسلامی ایران و تحولات جاری منطقه می‌پردازند.



شکل ۱. الگوی مفهومی تحول سیاسی

۲. زمینه سازهای انقلاب اسلامی ایران

تاکنون نظریات مختلفی در بحث از علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران مطرح گردیده است. این نظریه‌ها شامل رهیافت‌های اقتصادی، سیاسی فرهنگی و اجتماعی می‌شود که هر یک تلاش کرده‌اند تا نارضایتی انقلابی در ایران را با تأکید بر عوامل مورد نظر خود تحلیل نمایند. اما آنچه بیش از هر موضوع دیگری موجبات تمایز انقلاب اسلامی ایران از دیگر انقلاب‌های اخیر شده، مسئله فرهنگ و فرهنگی بودن انقلاب اسلامی ایران است. مهمترین رهیافت‌ها در تحلیل نقش زمینه سازها در انقلاب ایران عبارتند از:

۱-۲. رهیافت اقتصادی

برخی از نظریه‌پردازانی که به تبیین علل نارضایتی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، بر عامل اقتصادی تأکید بیشتری دارند. تدا اسکاچپول، یکی از نظریه‌پردازان مطرح حوزه انقلاب است که بر نظریه‌های اقتصادی در شکل‌گیری انقلاب تأکید دارد (Skocpol, 1982: 268). وی در مقاله خود درباره انقلاب اسلامی، بر نقش فرهنگ در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران تأکید می‌نماید. وی با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی» تلاش نمود تا به تبیین انقلاب اسلامی بپردازد (ملکوتیان، ۱۳۸۹: ۱۴۱). نکته حایز اهمیت برای اسکاچپول، توان ایدئولوژی اسلام شیعی در متحد کردن همه ایرانیان (حتی در خارج از مرزها) است. همایون کاتوزیان نیز از دیگر نویسندگانی است که در کتاب اقتصاد سیاسی در توضیح انقلاب اسلامی ایران به مسائل اقتصادی توجه ویژه‌ای داشته است (رک. کاتوزیان، ۱۳۷۳). در مجموع آنچه از نظریه‌های اقتصادی می‌توان استنباط نمود این است که این نظریات نمی‌تواند اقتصاد را به‌عنوان تنها عامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران بیان نماید. در حقیقت اغلب نظریات اقتصادی که به تبیین انقلاب اسلامی ایران از منظر اقتصاد پرداخته‌اند، عوامل فرهنگی را نیز در آن دخیل دانسته‌اند. از این رهیافت‌ها می‌توان به افرادی نظر اسکاچپول اشاره نمود.

۲-۲. رهیافت سیاسی

در برخی دیدگاه‌ها که بر محور نارضایتی سیاسی بنیان نهاده شده، تلاش شد بسیج منابع در انقلاب اسلامی با استفاده از نظریه بسیج منابع چارلز تیلی توضیح داده شود (کشاوری شگری، ۱۳۹۰: ۸۰). ایرواند آبراهامیان در مقاله علل ساختاری انقلاب ایران که بر مبنای نظریه انقلاب هانتینگتون نوشته‌اند، در کتاب ریشه‌های اجتماعی انقلاب و جرالدر گرین در مقاله ضد بسیج به عنوان یک روش انقلابی برخی نیز تلاش کرده‌اند تا از نظریه هانتینگتون در بحث از توسعه نامتوازن استفاده نمایند. در این نظریه هانتینگتون بر این باور است که توسعه‌نیافتگی سیاسی در کنار فرآیند توسعه اقتصادی موجب آنومی در جامعه می‌شود (Huntington, 1968: 264). بر اساس این دیدگاه با توجه به اصلاحات انجام شده در بخش اقتصاد و تغییرات ساختاری که در بخش‌های مختلف در دوره پهلوی صورت گرفته بود، توجه به دگرگونی در ساختار سیاسی، ضروری بود.

۳-۲. رهیافت فرهنگی

برای توضیح تأثیر فرهنگ بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و جایگاه آن در بسترسازی نارضایتی انقلابی، از سه محور نظریه‌های فرهنگی، آراء و دیدگاه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در خصوص انقلاب اسلامی و همچنین شعارهای مردمی در آستانه انقلاب

اسلامی استفاده می‌شود. توجه به اینکه انقلاب اسلام ایران از جنبه فرهنگی بیشتر مورد توجه واقع شده، کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته تحریر در آمده گسترده‌تری دارد. به عنوان نمونه حامد الگار (رک. الگار، ۱۳۶۹)؛ آصف حسین در کتاب ایران اسلامی انقلاب و ضد آن؛ گیلزکپل در کتاب انتقام خداوند به عنوان نویسندگان خارجی و تعداد فراوانی نیز از نویسندگان داخلی به این موضوع توجه نموده‌اند.

میشل فوکو یکی از افرادی است که به انقلاب اسلامی ایران توجهی خاص داشته و تلاش نموده تا از منظر فرهنگی، انقلاب ایران را بکاود. از این حیث پرداختن به دیدگاه او سودمند خواهد بود. فوکو در بررسی‌هایش تأکید می‌کند که این انقلاب نمی‌تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد؛ زیرا اگر این انگیزه‌ها در کار بود، مرفه‌هان و متمولان هیچ‌گاه در آن شرکت نمی‌کردند. وی زمانی که وحدت کلمه مردم یا به تعبیر خود «اراده جمعی» مردم ایران را می‌بیند، شگفت‌زده می‌شود. وی عامل اصلی این جریان را شکست مدرنیسم می‌داند و معتقد است که دوران نوسازی در ایران به سر آمده است. اما پرسش اساسی در برابر نظریه فوکو این است که چرا ایران پس از یک قرن تلاش برای مدرن شدن (انقلاب مشروطه و دوران پهلوی) در مقابل مدرنیته قیام کرد، درحالی‌که به صورت طبیعی این اتفاق می‌بایست در غرب که مهد مدرنیته است، رخ می‌داد؟ فوکو معتقد است که سبب این امر را باید در مذهب تشیع کاوید. او بر این باور است که مذهب تشیع دارای ویژگی‌هایی است که فرهنگ غرب از آن تهی است. از منظر وی، دو ویژگی اثرگذار در حرکت‌های مذهب تشیع عبارتند از: اعتقاد به امام زمان (عج)، و حضور مرجعیت در جایگاه رهبران حقیقی مردم (رمضان‌نرگسی، ۱۳۸۴: ۴۰). تأکید بر فرهنگی بودن انقلاب اسلامی و اصرار بر استقلال از دیگر قدرت‌ها و بازیابی هویت خودی، از جمله مسائل مهم در شکل‌گیری انقلاب اسلامی است که در آرای امام (ره) در خصوص انقلاب اسلامی مطرح شده و از این منظر انقلاب اسلامی پاسخی به بحران هویت شکل‌گرفته بر اثر سیاست‌های عصر پهلوی بوده است. به همین رو، ایشان از انقلاب اسلامی با عنوان انقلابی فرهنگی یاد می‌کنند: «ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی‌مان را، انقلاب اسلامی‌مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم» (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱۳: ۹۱).

اما یکی دیگر از ابزارهایی که فهم بهتر عوامل و زمینه‌های نارضایتی انقلابی کمک می‌نماید، شعارهای مردمی در این زمینه است. در شعارهای انقلابی اغلب بر موضوعاتی نظیر نظام رهبری و رهبر، راه نجات یا ایدئولوژی‌های نجات‌بخش و اهداف انقلابی تأکید می‌شود. این شعارها ویژگی‌هایی دارند که از آن جمله می‌توان به فهم‌پذیر بودن، ریشه داشتن در پیشینه

تاریخی مشترک، جذابیت و سادگی اشاره نمود (رک. پناهی، ۱۳۸۳). بر پایه پژوهشی که در سال ۱۳۸۳ انجام گرفته، بررسی شعارهای انقلاب مربوط به وضعیت نظام پیشین نشان می‌دهد که نظام سیاسی ایران - به علل مختلف - برای مردم نظامی فاسد، تحمیلی، ضد مردمی و فاقد مشروعیت سیاسی بوده است (پناهی، ۱۳۸۳). در بخشی از این پژوهش اهداف انقلاب اسلامی به سه زیرمجموعه تقسیم شده که در جدول ذیل آمده است.

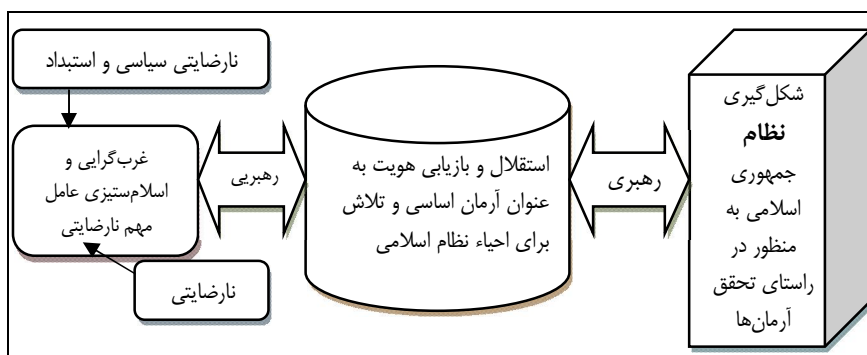
جدول ۱. اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی

نوع اهداف و ارزش‌ها	تعداد	درصد
اهداف و ارزش‌های سیاسی	۲۶۱	۴۰
اهداف و ارزش‌های فرهنگی	۳۵۹	۵۴
اهداف و ارزش‌های اقتصادی	۳۹	۶
جمع	۶۵۹	۱۰۰

از آنجا که بیشترین شعارهای انقلاب اسلامی مربوط به اهداف و آرمان‌های انقلاب در بُعد فرهنگی بوده، این نیز گویای آن است که نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی جامعه شدیدتر از سایر ابعاد بوده و شاید مهم‌ترین علت انقلاب اسلامی بوده باشد. اما این نارضایتی به نارضایتی سیاسی بدل شده و در قالب شعارهای سیاسی مربوط به وضعیت نامطلوب رژیم گذشته نمود یافته است (پناهی، ۱۳۸۳).

در مجموع از بررسی نظریه‌های انقلاب درباره انقلاب اسلامی ایران، آراء بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و شعارهای انقلابی، می‌توان نتیجه گرفت انقلاب اسلامی، انقلابی است که وجه فرهنگی در آن غالب است و همین موضوع آن را از سایر انقلاب‌های جهان متمایز می‌سازد. نتیجه اینکه بی‌شک وضعیت نامطلوب فرهنگی و نیز ماهیت سیاسی نامطلوب منتج از آن، اساسی‌ترین ریشه و علل وقوع انقلاب اسلامی بوده است. به همین رو از این منظر می‌توان انقلاب اسلامی را در راستای هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی مردم ایران تحلیل نمود (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۱: ۸۷). در مجموع با عنایت به اینکه در بستارهای نارضایتی انقلابی در انقلاب اسلامی ایران، فرهنگ و هویت به‌عنوان مسئله محوری در نارضایتی‌های انقلابی به حساب می‌آید و دیگر نارضایتی‌ها تحت‌الشعاع این موضوع قرار دارد، امکان همگون شدن نارضایتی‌ها و انسجام آنان بیشتر خواهد شد و از سوی دیگر

رهبری حضرت امام(ره) در این زمینه، بستر مناسبی برای نظام‌سازی مطلوب را فراهم نمود. این موضوع در قالب شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲. زمینه سازها و عوامل در انقلاب اسلامی ایران

۳. زمینه سازهای انقلاب مصر

ضدیت با اسلام و اسلام‌ستیزی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که در طول تاریخ موجبات نارضایتی مردم کشورهای اسلامی از حاکمانشان را فراهم نموده بود اما در کنار نارضایتی اسلامی، چه عاملی موجبات شکل‌گیری تحول انقلابی در این کشورها را پدید آورد. سؤال عمده دیگر اینکه تفاوت عوامل موجد نارضایتی شکل دهنده به حرکت انقلابی در این انقلاب‌ها با انقلاب اسلامی ایران در کجاست و آیا با هم تفاوتی دارند و یا اینکه تفاوتی در آنها دیده نمی‌شود. گروهی از کارشناسان از این انقلاب‌ها به‌عنوان انقلاب اسلامی یاد می‌کنند و معتقدند که تحولات اخیر بدون شک انقلاب‌های اسلامی بوده و از جنبش‌های مذهبی انقلاب اسلامی ایران متأثر است (Bayat: 2011). البته موضوع مقاله بحث درباره این موضوع نیست و صرفاً به دنبال این موضوع است که بسترهای موجود نارضایتی در این کشورها در مقایسه با انقلاب اسلامی ایران چه بوده و این نارضایتی چه پیامدهایی در آینده نظام‌سازی و نظام سیاسی آنها دارد.

پس از استقلال مصر از امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۳۶م، ملک فؤاد اول به سلطت رسید و در سال ۱۹۵۲م با کودتای افسران جوان ارتش، رژیم جمهوری جایگزین رژیم سلطنتی شد. از سال ۱۹۵۲م به بعد فصل جدیدی در تاریخ سیاسی مصر آغاز شد که مهم‌ترین آن حاکمیت نظامیان بود. اما با روی کار آمدن انور سادات، نزدیکی مصر با غرب گسترش یافت. اقدام سادات در به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی خشم جریان‌های اسلام‌گرا را به دنبال داشت و موجبات ترور وی توسط یکی از اسلام‌گرایان را فراهم نمود. با مرگ سادات؛

حسنى مبارك به رياست جمهورى رسيد و سياست‌هاى غرب‌گرايانه سادات را ادامه داد تا اينكه با موجى از اعتراضات در سال ۲۰۱۱م مواجه شد.

از جمله مهم‌ترين زمينه‌هاى نارضائيتى مردم از حكومت، فرسودگى اين حكومت و عدم گردش نخبگان در اين كشور بود به‌گونه‌اى كه تا پيش از انقلاب، تمامى كسانى كه زمام امور را به دست داشتند در سن بالايى به سر مى‌بردند. سه دهه حكومت بلامنازع مبارك بر اين كشور موجب شده بود كه اكثر مردم او را مسئول بلامنازع رنج‌ها و مشكلات خود تلقى كنند. بسيارى از نوسندگان معروف روزنامه‌هاى مخالف دولت يا نويسندگان ناشناس مجلات دانشگاهى اين كشور، مبارك را علت عقب‌ماندگى و فساد كشور تلقى مى‌كردند و حكومت مصر از نظر بسيارى از مردم براى حل مشكلات جامعه ناكارآمد به نظر مى‌رسيد (Osman, 2010: 186-187). با گذشت سه دهه از حكومت حسنى مبارك؛ كشور مصر همچنان شاهد تحول مردم‌سالارى واقعى نبود و با مرور زمان ويژگى عوامل بحران‌ساز در مشروعيت نظام سياسى مصر واضح‌تر شد. در اين قسمت هدف توضيح مهم‌ترين عواملى است كه به بحران مشروعيت نظام سياسى حسنى مبارك دامن زد؛ هر يك از اين عوامل در تركيب با عوامل ديگر بحران مشروعيت گسترده‌اى را ايجاد كرد (مسعودنيا و سعيدى حيزانى، ۱۳۹۱: ۱۶۷). از نظر ساختار قدرت سياسى، تمام قدرت در دست مبارك متمرکز شده بود و نهادهاى سياسى كار كرد خود را از دست داده بودند. على‌رغم وجود پارلمان كه البته به‌صورت غيردمكراتيك اداره مى‌شد، دولت و نهاد رياست جمهورى همگى به مظاهر گوناگونى از اراده رئيس جمهور تقليل يافته بودن (Osman, 2010).

جايگاه اخوان‌المسلمين در انتخابات مصر به‌ويژه انتخابات سال ۲۰۱۰م و دستكارى‌هاى گسترده دولت حسنى مبارك براى جلوگيرى از ورود نيروهاى مخالف به پارلمان كه زمينه‌ساز قيام‌هاى سراسرى مصرى‌ها در آغاز سال ۲۰۱۱م شد (احمدى، ۱۳۹۰: ۱۹۰-۱۹۸)، همچنين نگاه انتقادگونه به موضع دولت‌هاى غربى در دو دهه گذشته است و سكوت غرب در برابر اقدامات سرکوب‌گرانه دولت‌هاى عربى و مانع‌تراشى براى برگزارى انتخابات (احمدى، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۳۹) از عوامل ديگر نارضائيتى انقلابى در اين كشور است.

فساد اقتصادى گسترده در اين كشور يكى ديگر از بسترهاى شكل‌گيرى نارضائيتى انقلابى در مصر بود. فساد گسترده در ميان خانواده مبارك و نخبگان وابسته بسيار گسترده بود و گفته مى‌شود كه اين خاندان ثروت نجومى را در اختيار داشتند و ۳۹ مسئول بلند پايه يا تجار نزديك به جمال مبابك پسر مبارك، هر کدام بيش از يك ميليارد دلار ثروت اندوخته‌اند (Goldeston: 2011). اين در حالى است كه از نظر اقتصادى در مصر با وجود رشد سريع جمعيت در

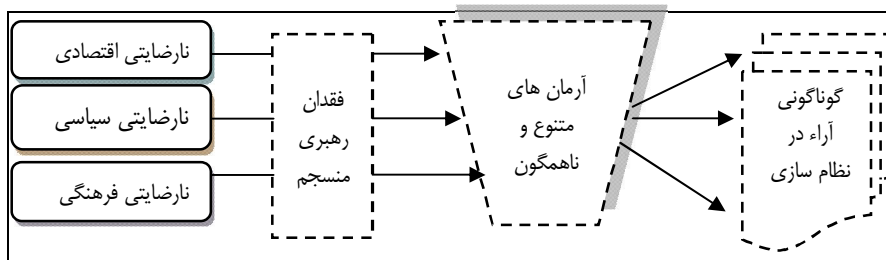
سال‌های اخیر که ۴۵ میلیون جوان زیر ۳۵ سال را در بر می‌گرفت، با چالش‌هایی چون بیکاری و فقر گسترده مواجه گردیده است. ناظرانی که به بررسی اوضاع اجتماعی مصر در سال‌های اخیر پرداخته‌اند، بر نهادینه شدن فساد، رشد هولناک میزان جرایم، بی‌اعتنایی عمیق به کرامت انسانی، افول ارزش‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند. گذشته از این هزاران کودک پنج یا ۶ ساله در کوچه‌های کثیف و گوشه کناره‌های شهر و در زیر پل‌ها زندگی می‌کردند و به دست‌فروشی در کنار چهارراه‌ها مشغول بودند، همگی فقر، استثمار، بی‌عدالتی و بدرفتاری را در جامعه مصر نمایان‌تر می‌کرد (Osman, 2010: 186-187). گلدستون نیز اشاره می‌کند که افزایش جمعیت تحصیل‌کردگان دانشگاهی از یک‌سو و ناتوانی نظام سیاسی در فراهم آوردن امکانات، پتانسیل اعتراضات سیاسی عظیمی را در مصر ایجاد کرده بودند و جوانان تحصیل کرده و کارگران در مصر در سال‌های قبل از ۲۰۱۱م نیز اعتراض‌ها و اعتصاب‌هایی را به راه انداخته بودند تا به مسئولان مملکتی به نرخ بالای بیکاری، دستمزدهای پایین، آزار و اذیت پلیس و فساد دولت اعتراض کنند (Goldeston, 2011). در حقیقت ناتوانی قهقرایی حکومت مبارک برای فراهم آوردن خدمات اساسی و بی‌تفاوتی آشکار در خصوص فقر و بیکاری گسترده، میلیون‌ها نفر از مردم مصر را از حکومت بیگانه کرده بود.

در مجموع به مواردی از خصوصیات دولت اقتصادی مبارک می‌توان اشاره نمود که عبارتند از: خودداری دولت از سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش صنعت و کشاورزی، اکتفا به توسعه زیربنای اساسی، آزادسازی قیمت‌ها و بازار مالی، خصوصی‌سازی بخش عمومی از طریق فروش بخش عمومی به سرمایه‌داران محلی و خارجی. صرف‌نظر از کارآمدی این سیاست‌ها در تأمین نیازهای مصر، ضعف در کارایی و فساد در اجرای این سیاست‌ها بر شدت بحران حاصل از آن‌ها افزود. شاید در صورت وجود یک نظام سیاسی و اقتصادی شفاف‌تر اجرای این سیاست‌ها نتایج بهتری عاید کشور می‌ساخت (مسعودنیا و سعیدی حیزانی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). تراکم بحران‌های کارآمدی و مشروعیت، شرایط انفجارگونه‌ای را در مصر ایجاد کرد که تنها منتظر جرقه‌ای کوچک بود. البته در کنار حوادث تونس و موج سرایت‌کننده آن به جهان عرب، مرگ جوان ۲۸ ساله به‌نام خالد سعید که در اثر ضرب و شتم پلیس کشته شد جرقه‌ای برای شکل‌گیری اعتراضات انقلابی بود. خالد سعید در هنگامی که در کافی نت در حال انجام کار خود بود، بر اساس قانون فوق‌العاده مورد تفتیش و ضرب و شتم قرار گرفته و کشته شد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۵۵). از این زمان به بعد یک فعال اینترنتی صفحه‌ای به نام خالد سعید در فیس بوک ایجاد کرد و صدها هزار نفر در مصر با این حادثه آشنا شدند و گروه‌هایی که در فیس بوک مشترک شده بودند، بزرگترین گروه‌هایی بودند که به انقلاب بیست و پنج ژوئیه

مصر فراخوانده شدند (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲). اغلب انقلابیون جوانانی بودند که به مانند اعتراضات تونس؛ فاقد رهبری منسجمی بوده و احزاب و جریان‌های اسلام‌گرا همچون اخوان المسلمین نیز با تأخیر وارد جنبش شدند. بدین ترتیب بررسی وضعیت مصر نیز مشابهت‌هایی در خصوص بسترهای شکل‌گیری نارضایتی نشان می‌دهد که عمدتاً بر اقتصاد و استبداد سیاسی متمرکز است. نکته قابل ذکر در مقایسه جرقه انقلابی میان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های مورد بحث در این است که در این انقلاب‌ها جرقه انقلابی در اعتراض به وضعیت اقتصادی یا کشته شدن فردی به دلیل استبداد سیاسی روی داده و این در حالی است که در انقلاب اسلامی ایران، جرقه انقلاب در قالب یک موضوع فرهنگی و در حقیقت در اعتراض به توهین به مرجع عالیقدر شیعه روی داده است.

با عنایت به نوع نارضایتی‌های به‌وجود آمده در این کشورها که بخشی از آن سیاسی و بخشی دیگر اقتصادی است، تنوعی در آرمان‌ها پدید می‌آید که در این تنوع، عاملی که بتواند نارضایتی مختلف را در یک راستا قرار دهد وجود ندارد. به علاوه باید توجه داشت در زمانی که اقتصاد به عنوان مسئله اصلی در یک مجموعه نارضایتی مطرح می‌شود، با عنایت به اینکه نارضایتی امری مادی است، جمع آنان با نارضایتی فرهنگی امری مشکل به نظر می‌رسد. بنابراین با توجه به اینکه مسئله اصلی در مصر، تونس، یمن و دیگر کشورها مسئله فرهنگ نیست، جمع میان آرمان‌های دیگر با مشکلاتی روبه‌رو می‌گردد چرا که نارضایتی ناهمگونی شکل گرفته که همگون کردن آنها با توجه به جنبه مادی بودنشان کار مشکلی است.

تحولات اخیر مصر و کنار گذاشته شدن دولت قانونی محمد مرسی از سوی ارتش این کشور؛ البته حکایت از نارضایتی‌های شکل گرفته از عملکرد وی دارد، به خوبی نشان از این تنوع آرمان‌ها در نظام‌سازی انقلابی دارد. به عبارت دیگر تنوع در آرمان‌ها و نوع نارضایتی‌ها در مصر یکی از عوامل نارضایتی از رئیس‌جمهور جدید را؛ در ادامه کار ناکام گذاشت. گذشته از اینکه مرسی نتوانست خواسته‌های شکل گرفته در جریان انقلاب را سامان بخشد و به عبارت دیگر ضعف‌های دولت وی موجبات کنار گذاشته شدن وی شد اما تنوع در آرمان‌ها و نارضایتی‌ها در شکل‌گیری انقلاب، زمینه‌ای را فراهم آورد تا کمتر از یک‌سال از روی کار آمدن دولت منتخب، زمینه برکناری وی فراهم گردد. به علاوه فقدان رهبری نیز بر این امر افزون شده و امکان نظام‌سازی مطلوب در آینده مشکل خواهد بود. این موضوع را در کشورهای عربی می‌توان به شکل (شماره ۳) ذیل نمایش داد و به نظر می‌رسد نظام‌سازی آینده مصر با مشکلات فراوانی روبه‌رو گردد.



شکل ۳. عوامل و زمینه‌ها در تحولات منطقه

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های اخیر در جهان اسلام به‌نوعی برگرفته از بیداری اسلامی است اما در این مقاله عمده‌ترین تفاوت میان بسترهای ایجاد کننده نارضایتی انقلابی به‌صورت تطبیقی در انقلاب اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی در تحولات اخیر مورد بحث قرار گرفت. یکی از موضوع‌هایی که از این بررسی تطبیقی جالب توجه است، جایگاه فرهنگ و هویت در شکل‌گیری نارضایتی انقلابی در انقلاب اسلامی ایران است. در حقیقت مسئله فرهنگ در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، یکی از محوری‌ترین موضوع‌هایی است که نظریه‌پردازان داخلی و خارجی بر آن تأکید داشته‌اند و این در حالی است که عوامل شکل‌دهنده اصلی به نارضایتی در سه انقلاب دیگر، بر محور اقتصاد و استبداد سیاسی تأکید دارد. بر خلاف انقلاب اسلامی ایران که اقتصاد به‌عنوان عاملی فرعی عنوان شده، شکل‌گیری انقلاب‌های مورد بحث و البته دیگر جنبش‌های شکل گرفته مشابه بیشتر از جنبه اقتصادی و سیاسی مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است. در مقابل نقش فرهنگ به‌عنوان عامل شکل‌دهنده به نارضایتی در جامعه به‌عنوان عامل دست دوم و کم‌رنگ در نظر گرفته شده است. انقلاب اسلامی ایران در حالی روی داد که حضور گفتمان مدرنیته در جامعه ایران به عنوان عامل شکل‌گیری نارضایتی قابل طرح بوده و پس از یک دوره از اجرای شبه ترقی غربی، تلاش برای ارائه الگویی برای پیشرفت با مقتضات بومی و با در نظر گرفتن عنصر استقلال و هویت زمینه را برای تحول انقلابی فراهم نمود. بدین ترتیب، شکل‌گیری جنبش انقلابی با تلاش یک شخصیت مذهبی و در پاسخ به حرکت‌های ضددینی پهلوی صورت گرفت و این در حالی است که در دو کشور مذکور، جریان‌های مذهبی با تأخیر به میدان وارد شده و تأکید در این زمینه بر محورهایی غیر از فرهنگ بنا نهاده شده بود. ثمره این تفاوت در نظام‌سازی و شکل‌گیری ساختار سیاسی پس از انقلاب مشاهده می‌گردد. محوری بودن فرهنگ و هویت در انقلاب اسلامی ایران زمینه را برای شکل‌گیری نظامی متناسب با آرمان‌های مورد

نظر انقلاب فراهم آورد و نظام برآمده از این انقلاب، با آرمان‌های اسلام‌گرایانه خود توانست ساختار نظامی سیاسی متناسب با آرمان‌های فرهنگی اسلامی بنیان نهد. این در حالی است که به نظر می‌رسد در انقلاب‌های دیگر؛ محوری نبودن فرهنگ از یک‌سو و تنوع نارضایتی‌هایی که جمع شدن آنها حول یک محور مشکل به نظر می‌رسد، نظام‌سازی مطلوبی همچون نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی ایران فراهم نمایند و احتمال بروز مشکلات سیاسی و اقتصادی برای این کشورها در آینده وجود خواهد داشت.

کتابنامه

- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- بریتون، کلارنس کرین (۱۳۶۶)، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
- پناهی، محمدحسین، (۱۳۸۳) «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب»، *نشریه آموزشی اطلاع‌رسانی معارف*، ش ۲۳.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱)، *صحیفه نور*، قم: مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی(ره).
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۴)، «دغدغه‌های میشل فوکو درباره انقلاب اسلامی ایران»، *مجله آموزه*، ش ۷.
- عیوضی، محمد رحیم و هراتی، محمد جواد (۱۳۹۱)، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*، قم: نشر معارف.
- قزوینی حائری، یاسر (۱۳۹۰)، *سونامی در جهان عرب*، تهران: امیرکبیر.
- کاتوزیان، همایون، محمدعلی (۱۳۷۳)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، تهران: نشر مرکز.
- کشاوری شگری، عباس (۱۳۹۰)، «نظریه بسیج منابع و انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، شماره ۱.
- کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۸۹)، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، *انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها*، قم: دفتر نشر معارف.

مسعودنیا، حسین و سعیدی حیزانی، ندا (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر»، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی*، سال هشتم، شماره اول.

ملکوئیان، مصطفی (۱۳۸۹)، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران: قومس.

نیاکوئی، امیر (۱۳۹۱)، *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

هراتی، محمد جواد (۱۳۹۱)، «تفاوت جایگاه و نقش بیداری اسلامی در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۲۸.

Bayat, Asef (2011), **The Post-Islamist Revolutions**, <http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef/Bayat/the-post-islamist-revolutions>.

Goldstone, Jack A (2011), **Understanding the Revolutions of 2011**, <http://www.foreignaffair.com/articles/67694/Jack-agoldstone/understanding-the-revolution-of-2011>.

Huntington, Samuel (1968), **Political Order in Changing Societe**, New Haven: Yale University Press.

Osman, Tarek (2010) **Egypt on the Brinkfrom nasser to Mubarak**, New Haven: Yale University Press.

Skocpol, Theda (1982), "Rentier State and Shi's islam in the Iranian Reveolution", **Theory and Society**, N 3.